

الزامات راهبردی و شرایط برتری در جنگ های ناهمپراز

محمد یحیی رحیم صفوی^۱

چکیده:

در جنگ های چند سال اخیر تفاوت توانایی کشورها در بعد فناوری و بهره گیری از نقاط ضعف و آسیب پذیر دشمن، استفاده از فناوری های پیشرفته و غیر قابل انتظار، استفاده از روش های مبتکرانه برای دستیابی به موضع برتری تضعیف اراده ی دشمن موجب ناهمپراز شدن جنگ ها گردیده است. در این مقاله که با تلاش و همکاری سردار دکتر ظریف منش در رساله دکتری ایشان تهیه شده است، ناهمپراز بودن جنگ ها در موضوع های انسان محوری، ایدئولوژی، اتکای به مردم، حفظ توان، روش ها و ابزار متفاوت، بدیع، متغیر و متناسب با مقتضیات، همه عرصه ای، متمرکز علیه مواضع ویژه، فرسایشی، بهره گیری از موقعیت جغرافیایی، عدم قطعیت و پیش بینی ناپذیر، جنگ اطلاعاتی، فریب و غافلگیری و جنگ روانی بررسی و تحلیل شده است و برای موفقیت در جنگ های ناهمپراز راهبردها و ملاحظات در سطح استراتژیکی، سطوح عملیاتی و سطح تاکتیکی ارائه شده است و در پایان توجه به عملیات روانی به عنوان یک راهکار برای گروه های مختلف و در سطوح متفاوت به طور کامل توصیه شده است.

واژگان کلیدی:

جنگ اطلاعاتی، فریب و غافلگیری، انسان محوری، فرسایش، جغرافیا، پیش بینی ناپذیر، عملیات روانی

۱ - دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

تقارن، تشابه در دوسوی محور تقارن است. دو جزء یا دو شیء همپراز، دو جزء مشابه که اجزاء آنها نظیر به نظیر، با هم تشابه و توازن داشته باشند، می باشند. عدم تقارن، آرایش ناموزون و غیر متشابه در هر طرف یک نقطه یا خط مرکزی فرضی است جنگ ناهمپراز به حالتی اطلاق می شود که دو یا چند جبهه مخالف در برابر هم قرار گرفته باشند و یکی از طرفین قدرت نظامی کمتری نسبت به دیگری داشته باشد، و برای پیروزی و نه پذیرفتن تسلیم، از هر روشی خواه متعارف و یا غیر متعارف در تضعیف و عقب نشانیدن دشمن استفاده کند جنگ ناهمپراز می تواند جنبه های گوناگونی را در برگیرد: حمله شیمیایی، هسته ای یا بیولوژیک، حمله اطلاعاتی، حمله تبلیغاتی یا جنگ روانی و یا حتی اقتصادی، تروریسم نیز نوعی جنگ ناهمپراز است که از سوی گروه های مختلف یا دول مخالف جهت نیل به اهداف استفاده می شود.

مؤسسه مطالعات استراتژیک امریکا در سال ۲۰۰۱: یک تعریف کلی و کامل از راهبرد ناهمپراز ارائه داده است که در حوزه نظامی و امنیت ملی، عدم تقارن یا نامتقارنی یعنی اقدام، سازمان دهی و تفکری متفاوت با دشمنان به روشی است که برتری و توانمندی های خودی را به حد اکثر رسانده، از نقاط ضعف دشمنان بهره برداری نموده و نیز ابتکار عمل را در دست گرفته و یا این که آزادی عمل بیشتری را کسب نماید. راهبرد ناهمپراز ممکن است، راهبردی- سیاسی، راهبردی- نظامی عملیاتی و یا ترکیبی از همه این عوامل باشد.

در تعریف رسمی دیگری از سوی ستاد مشترک ارتش امریکا در ۱۹۹۵، جنگ ناهمپراز به عنوان نبرد بین نیروهای غیر مشابه آمده است. از همین رو، "بازنگری استراتژی مشترک سال ۱۹۹۹ ایالات متحده"، رویکرد های ناهمپراز را در قالب رویکردهایی بیان می کند که تلاش می کند، نقاط قوت ایالات متحده را شکست داده یا تضعیف و متزلزل نماید و در این حال با بهره گیری از نقاط ضعف ایالات متحده از روش هایی استفاده کند که با روش عملیات مورد انتظار ایالات متحده بسیار متفاوت است. اما این بازنگری توصیف مفید و مختصری را اضافه می کند و به طور کلی رویکرد های ناهمپراز را بیان می کند (جنگ نامتقارن، ۱۳۸۴))

در جمع می توان گفت در دهه نود، نظریه درگیری های ناهمپراز شروع به جلب توجه در میان کارشناسان نظامی کرد. عقیده ی این کارشناسان و تعریف آنها در خصوص این پدیده آن بود که هرگاه نیروهای درگیر دارای قدرت نظامی یک سطح نیستند دست به

استفاده از تاکتیک های نامتشابه میزنند... در این حالت نه تنها اهداف نظامی به در هم کوبیدن خط مقدم دشمن خلاصه نمی شود، بلکه یک حریف در تلاش است پشتیبانی مردمی در میان جامعه ی دشمن را برای جنگ در داخل جامعه دچار فرسایش کند.

بیان مساله

می توان گفت در جنگ ناهمپراز هر سلاحی می تواند کاربردهای متعددی را پیدا کند هر ابزاری می تواند در حکم یک سلاح موثر عمل کند، مردمی بودن جنگ ناهمپراز امکان به میدان آوردن همه امکانات مردم را فراهم می کند و علاوه بر این همسان سازی و هم رنگی با مردم کار اطلاعات دشمن را سخت می کند.

استفاده از ابزار ارزان و ساده امکان به کار گیری انبوه آنها را در صحنه نبرد فراهم می کند که خود موجب گسترش میدان رویا رویی می شود، یک رایانه در دست یک رزمنده جنگ ناهمپراز می تواند یک چالش جدی و زیان های شکننده را در دشمن متکی به فناوری پیشرفته تحمیل کند.

برخی، روش مورد استفاده در ۱۱ سپتامبر را نمونه استفاده از ابزار و روش های جنگ ناهمپراز می دانند. چند بلیط هواپیما و یک سلاح سرد یا گرم ضربه ای هولناک به آمریکای مسلح به سلاح های هسته ای وارد آورد. اما نمونه روشن و گویاتر که برخلاف ۱۱ سپتامبر نه تنها نمی توان به آن انگ تروریستی زد بلکه مصداق دقیق دفاع یک ملت از سرزمین خویش بود، جنگ مین و استفاده از قایق های تندرو علیه دشمن متجاوز و اشغالگر توسط مسلمانان منطقه که باشکست راهبرد سیاسی آنان، پیشرفته ترین سلاح ها و تجهیزات در برابر سلاحی ارزان، ابتکاری و به ظاهر ساده که در دست رزمندگان مجاهد و مومن مسلمان قرار گیرد فقدان کارآمدی خود را نشان داد. امروز نیز با توجه به اتکاء شدید قدرت های بزرگ نظامی به فناوری پیشرفته، دشمنان آینده جهان اسلام ممکن است اقدامات متقابل نسبتا ساده ای را به منظور تبدیل سرمایه های نظامی پیچیده ایالات متحده جنگ طرح ریزی نمایند.

اقدامات متقابل با فناوری پایین از قبیل منعکس کننده های آلومینیومی که هدفگیری رادار را مختل می نماید و ژنراتورهای گرمایی که حس گرهای مادون قرمز را فریب می دهند کاربرد آسان و ارزان دارند. (جنگ ناهمپراز، ترجمه حاتمی، ۱۳۸۱).

تجربه عراق در طول عملیات نیروهای ائتلاف نشان داد که تاکتیک های ناهمپراز در آینده جزء جدایی ناپذیر درگیری ها هستند. (در سطح تاکتیکی و عملیاتی (<http://www.ndu>).

(edu/library/n۲/n۰۰۵۶۰۵n.pdf

اصولا جنگ ناهمپراز با صفت ناهمپراز بودن آن نوعی ناهمپرازی میان طرفین درگیر در جنگ را نشان می دهد. باید دانست که این ناهمپرازی در چه ابعادی قابل مقایسه و تطبیق است. از آن جهت که کشورهای درگیر با یکدیگر برآوردی از توان نظامی و تهاجم و دفاع کشورهای دشمن و رقیب دارند، ناهمپرازی میان این توان ها را به خوبی در می یابند و از رو در رو شدن با کشوری که دارای توان جنگی بیشتری است احتراز می نمایند. اما این به معنای نجنبیدن نیست، بلکه شکل جنگ و درگیری به نحوی تغییر می کند که توان افزون کشور خصم یا رقیب، کارآمدی خود را در برابر این نوع جنگ از دست می دهد. از سوی دیگر تحولات عرصه نبرد نیز این ویژگی را به طرفین درگیر دیکته می کند و به همین سبب عدم تقارن در واقع دوران و عصر تنوع و تحول است.

نا همپرازی را به گونه های مختلفی تعبیر کرده اند. یک در برابر سه، و یک در برابر پنج دو نمونه از نظرات است

یک شاخص ناقص اما کمیّت پذیر برای قدرت به معرفی بازیگران می پردازد، یک بازیگر قدرتمند، بازیگری است که قدرت مادی وی به نسبت ده به یک از حریف یا حریفان بیشتر است. قدرت مادی نتیجه جمعیت و نیرو های مسلح یک کشور است. بنا براین قوی و ضعیف تنها در یک زمینه پویا معنا دارند. (فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۱۸-۱۹، ۱۳۸۲، ۱۵۹)

تافلر در توجیه این شاخص ها به نوعی دیگر نسبت میان سلاح ها و ابزار موج اول و دوم در برابر موج سوم را ناهمپراز می داند و ناهمپرازی میان طرف های درگیر را در یک تقسیم بندی کلی در سه محور ذیل دسته بندی می کند:

۱ - نیروی انسانی

۲ - تکنولوژی

۳ - قدرت عملیاتی

شکاف توانمندی در این سه حوزه در جنگ های چند سال اخیر تفاوت فاحشی در بعد برتری ناهمپراز شدن شدید جنگ ها را موجب شده به گونه ای که می توان گفت جنگ ناهمپراز راهی برای مقابله با فناوری برتر و تغییر شرایط جنگ است.

اما شکل اصلی برای فرماندهان این است که چگونه می توان ضریب برتری در این حوزه را تشخیص داد و این بهره گیری از نقاط ضعف و آسیب پذیر دشمن، امکان استفاده

از فناوری های پیشرفته و غیر قابل انتظار، استفاده از روش های مبتکرانه برای دستیابی به موضع برتر، تضعیف اراده ی دشمن برتر، تاکید بر تاثیر نامتناسب که به عنوان یک مشکل اساسی در طراحی های عملیاتی برای کشورها ئی که امکان مقابله با قدرت برتر را ندارند مشخص و برجسته ساخته و آن را به خدمت خود در آورند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی ادبیات موجود نشان می دهد که اگر چه در حوزه جنگ ناهمپراز و راهبردهای به کارگیری آن مواجه با نظریات متفاوتی هستیم که هنوز هیچ یک نتوانسته است موافقت عمومی را حتی به طور نسبی جلب کند و شاید هنوز زود باشد تا به چنین شرایطی برسیم اما در یک دیدگاه کلان، سه رویکرد در زمینه جنگ ناهمپراز وجود دارد:

بخشی از صاحب نظران جنگ ناهمپراز را پدیده ی جدیدی نمی دانند آنها اعتقاد دارند که بهره گیری از شیوه های ناهمپراز در همه جنگ ها وجود داشته است و این شیوه از جنگ، قدمتی به دیرینگی تاریخ جنگ دارد صاحبان این تفکر نظرات "سون تزو" استراتژیست بزرگ چینی را به عنوان شاهد مثال خود می آورند.

"در عدم نفوذ کنید، به خلأ روی نمایید و آنچه را دشمن از آن دفاع می کند، دور بزنید و در جایی که وی به انتظار شما نیست، سر برآورید و به وی ضربه بزنید" (تزو، ۱۳۵۹، ۸۰) "هوین هسی" گفت:

"من کاری می کنم که دشمن نقاط قوت مرا، نقاط ضعف تلقی کند و نقاط ضعف مرا نقاط قوت بگیرد و در عین حال نقاط قوت وی را به نقطه ضعف بدل می کنم و به کشف نقاط ضعف وی می پردازم..." (همان، ۸۱)

... "وقتی که دشمن در موضع قدرت است باید نحوه ضربه زدن به وی را بدانید و هنگامی که سیر است باید راه گرسنه ساختن او را بشناسید و زمانی که در حال استراحت است باید بتوانید وی را به کار وادارید... در محل هایی که باید به دشمن ضربه زد، یکباره سر برآورید و به سرعت به محلی که وی منتظر شما نیست، نقل مکان کنید." (همان، ۸۰) تاریخ جنگ مملو از این گونه رهنمودها و نمونه های بی شمار به کارگیری آنها در صحنه عمل است. عدم تقارن راهبردی یعنی بهره جستن از نوعی تفاوت که به غلبه بر دشمن منجر می شود. این فکر سابقه ای به قدمت جنگ دارد هر چند در گذر زمانه شکل ظاهری آن دچار تغییر و تبدیل شده است...

به طور قطع، عدم تقارن به نظریه راهبردی یک کشور محدود نمی شود بسیاری از بزرگ ترین ژنرال های بزرگ تاریخ نظر واحدی در این باره داشته اند: مغولان از فناوری بالای مهندسان چینی برای محاصره دقیق دشمن استفاده می کردند فاتحان دیگری نیز مانند رومیان، اروپائیان، آرتک ها و زولوها از فناوری برتر، دیسپلین، آموزش و رهبری در صحنه نبرد بهره می بردند چریک ها هم در نبرد های ضد استعماری بر عدم تقارن، طرح عملیات چریکی، جنگ دراز مدت فرسایشی، نبرد سیاسی و تمایل به شهادت در جنگ هایی مانند نبرد خلقی مائوئیستی، انتفاضه و بلواهای ایرلند شمالی متکی بودند. بدین ترتیب مشخص می شود که عمر عدم تقارن به درازای عمر جنگ است. (متز و جانسون، ماهنامه نگاه، شماره ۳۱)

رویکرد دیگر آن است که جنگ ناهمطراز را تنها در رابطه با تهدیدات جدید متصور برای ایالات متحده یا موارد مشابه تعریف کرده و از آن معنایی محدود و در عین حال پیچیده و خطرناک را استفاده می کند. به بیان دیگر می توان گفت برخی از رویکردهای مطرح شده در سراسر ادبیات موجود در زمینه عدم تقارن عبارتند از تهدید یا اقدامات تروریستی، استفاده از تبلیغات، کاربرد تسلیحات اتمی، میکروبی و شیمیایی، اطلاعات گمراه کننده و حملات اطلاعاتی بر ضد شبکه ها و سیستم های رایانه ای نظامی و غیر نظامی. (همان)

این رویکرد، تهدیدات ناهمطراز را در سه نقطه متمرکز می کند :

نخست تهدیدات از سوی کشور هایی که غرب از آنها با عناوین یاغی، خودسر، مزاحم و بی مسؤولیت نام می برد.

دوم بازیگران غیر دولتی که با حمایت دسته نخست و یا به دلیل آسانی دستیابی به انواع سلاح ها و تجهیزات و فناوری پیشرفته به مهمترین عامل نا امنی برای او تبدیل شده اند. این ها شامل گروه های سازمان یافته بین المللی و نیز بزعم آمریکائیان گروه های پراکنده متاثر از تفکرات افراطی و تعصب آلود می باشند.

سوم تمرکز روی سلاح یا تهدید خاص است که به عنوان تجسم و مظهر جنگ ناهمطراز به شمار می رود، مثلا بخشی وسیع از ادبیات شامل خطر دسترسی دولت های خود محور به موشک های حامل کلاهک های هسته ای یا امکان ساخت سلاح های میکروبی است (وین کیو، ۱۳۸۳، ۸۷)

غرب در دامن زدن به وحشت ناشی از این سلاح ها و ارتباط آن با کشور های مخالف خود، کار جدی تبلیغی و افکار سازی را آغاز کرده است. به نظر آمریکا حملات

NBC می تواند موجب تلفات جانی، مالی گسترده، آلودگی محیط زیست، هراس عمومی، تضعیف قابلیت های مقابله، خسارت های اقتصادی، از میان رفتن جایگاه استراتژیک و آسیب های اجتماعی، روان شناختی و ایجاد تغییرات سیاسی و در نهایت افزایش برتری و موفقیت نیروی غیر مسؤول و به کارگیرنده باشد. یعنی یکی از نویسندگان می نویسد:

بی تردید، جنگ افزارهای NBC، ابزارهای احتمالی کشوری خواهند بود که خواستار موفقیت علیه توان نظامی برتر آمریکاست و تلاش دارد با تهدید به انجام حملات محدود، اما بسیار مخرب، دشمن خود را باز دارد. این مثال ضرورت توجه به نوع و ماهیت درک قابلیت ها و ضعف ها در جنگ های ناهمپراز را به نمایش می گذارد. (فالکنترت و دیگران، ۱۳۸۱)

سؤال تحقیق

جنگ ناهمپراز از چه ویژگی هایی برخوردار بوده و برای یک تصمیم گیری راهبردی برای کسب موفقیت در صحنه عملیات جنگ های آینده از چه الزامات و شرایطی برخوردار است؟

به نظر "استیون متز" و "داگلاس جانسون" درجنگ، اغلب حریفان با یکدیگر متفاوت اند. این تفاوت گاه ناچیز است و تاثیر چندانی بر نتیجه ندارد. اما گاهی از چنان اهمیتی برخوردار است که یکی از دو طرف را در موقعیتی برتر و دیگری را در جایگاهی فروتر قرار می دهد. این موضوع که به ظاهر ساده پنداشته می شود، منشأ برخی از فشارها یعنی عدم تقارن است که در حال حاضر ایالات متحده امریکا به نوعی و حریفان او به نوعی دیگر با آن روبرو می باشند.

ادبیات تحقیق

حمله به نقاط ضعف دشمن با ابزار جدید و ناشناخته و در عین حال پرهیز از توانمندی های دشمن قدمتی به دیرینگی خود جنگ دارد.

"لیدل هارت" نظریه پرداز بریتانیایی به عنوان نیازی برای کلیه جنگ ها می گوید: نقطه ضعف دشمن را شناسایی کنید و با کلیه نیرو های ممکن به آن نقاط حمله نمایید و در عین حال در مقابل خطر حمله متقابل دشمن از نقطه ضعف خودی محافظت و دفاع نمایید. (جنگ ناهمپراز، ۱۳۸۴)

صاحب نظر دیگری معتقد است، عملیات ناهمطراز نه تنها هدف کلیه عملیات های نظامی بلکه هدف هر اقدام رقابتی محسوب می گردد. هدف آنها تعدیل و جبران نقاط ضعف طرف مهاجم با حمله به مرکز و قلب نیرو هایی است که دشمن را متعجب و سرگردان و ناهمطراز می سازد. (همان منبع)

در جنگ جهانی دوم، آلمان ها در فاصله بین انگلستان و امریکا اقدام به پست یا ارسال بمب های بسته بندی شده می کردند. این بمب ها طوری زمان بندی شده بود که در وسط اقیانوس آرام منفجر می شد و کشتی هایی را که لجستیک استراتژیک متحدین را پشتیبانی می کردند، غرق کرده و در نتیجه جلوی به خطر افتادن یک زیر دریایی برای انجام چنین مأموریتی گرفته می شد. حتی سابقه انجام عملیات انتحاری بدون در نظر گرفتن جنگ متعارف برخی از کشورهای بزرگ، در عملیات کامیکاز ژاپنی ها در جنگ جهانی دوم مشهود است. این تاکتیک نه تنها مورد پذیرش تاریخ نویس های حکومت های دموکرات لیبرال مدرن بود، بلکه به عنوان اقدامات جنگی بیشتر، جانبی، ناهمطراز و جسورانه مورد تجلیل و ستایش قرار گرفت. این تاکتیک ها یک وجه افتراقی را فراهم کرد و حداقل به طور زود گذر اهرم فشار یا مزیتی را در مقابله با نیروهای نسبتاً متوازن (همطراز) در اختیار حریف اصلی قرار داد. چنین نمونه ای از جنگ ناهمطراز، جنبه ذاتی و تفکیک ناپذیر شیوه مانور یا حرکت ماهرانه محسوب می شود انتظار می رود این موارد جزو انواع و اقسام فعالیت ها و اقدامات خارق العاده ای باشند که هر جنگاور احتمالاً در مقابله با دشمن برتر به آن دست پیدا می کند. (همان منبع)

علی ایحال این دیدگاه بر این است که اگر از فریب و غافلگیری به عنوان ویژگی جنگ ناهمطراز نام می بریم، باید بدانیم که این دو، جزء لاینفک همه جنگ ها بوده اند، اگر یافتن ابزار یا راهی برای مقابله با فناوری برتر حریف است، تاریخ جنگ مشحون از این موارد است و اگر معنای جنگ ناهمطراز پرهیز از نقاط قوت دشمن و حمله به نقاط ضعف آن است، می توان گفت که شیوه عقلایی تمامی طراحان و فرماندهان نظامی تا به حال چنین بوده و از این پس نیز همین گونه خواهد بود. خلاصه این که سخن گفتن با حرارت و شور تعدادی از کارشناسان از پدیده ی جدیدی به نام جنگ ناهمطراز نشان از آن دارد که آنها از درک این نکته بازمانده اند که هدف کلیه جنگ ها خلق موارد عدم تقارن برای شکست دشمن می باشد.

“کالین اس گری” با بیان اعتقاد خویش مبنی بر این که به غیر از وضوح ظاهری در برخی

موارد برای تشخیص یک تهدید ناهمپراز، هیچ معیار جهانی تعیین کننده تراز معیار هایی که برای مشخص کردن تعریف تروریست به کار گرفته می شود وجود ندارد، فهرستی از ویژگی های تهدیدات ناهمپراز را چنین می داند:

تهدیدات ناهمپراز از دید ما غیر عادی و فوق العاده جلوه می کنند. تهدیدات ناهمپراز بی قاعده و نامنظم هستند این تهدیدات با استفاده از ابزارهای صورت می گیرد که با قواعد دیرینه جنگ شناخته نمی شوند. قواعدی که به منظور کنترل عملکرد ماشین های جنگی ارتش های منظم در گیر در یک نبرد آشکار تنظیم می شود.

تهدیدات ناهمپراز با مجموعه توان نظامی و طرح های نامنطبق و سازگار نیستند چنین تهدیداتی ممکن است واقعاً خطرناک باشند، اما با جنگ آن گونه که ما آن را می شناسیم، متفاوت به نظر می رسند.

تهدیدات ناهمپراز به طور عمده بر ضد آماج خاصی از قبیل ارتش، و شاید بیشتر بر ضد آماج غیر نظامی متمرکز می شود.

تهدیدات ناهمپراز نه تنها بر ضد توانمندی اصلی ما متمرکز می شوند بلکه به منظور کنترل، ایجاد توازن و خنثی کردن آنچه در زمینه ای دیگر توان و قدرت ما محسوب می شود، صورت می گیرد.

واکنش مناسب در برابر تهدیدات ناهمپراز دشوار است. البته این موضوع کمتر از آنچه معمولاً تصور می کنیم، با واقعیت منطبق است. مثلاً به نیروهای مخصوص مأموریت داده می شود، به عنوان تروریست هایی با لباس نظامی وارد عمل شوند. تمام انواع جنگ های نامتعارف از قبیل عملیات تروریستی (و عملیات چریکی) از نظر سیاسی شیوه ای بیهوده است.

واکنش مناسب و دقیق در برابر تهدیدات ناهمپراز دشوار است ماهیت تهدیدات ناهمپراز باعث می شود که طرف مورد تهدید، با معضل واکنش روبرو شود واکنش نظامی در برابر تهدید ناهمپراز، اگر خیلی نامتناسب و بی ارتباط نباشد، معمولاً بیش از اندازه خشن و شدید خواهد بود این در حالی است که دستگاه سیاسی در پی یافتن پاسخی بسیار سنجیده و دقیقاً هدفمند که معمولاً طولانی نیز می باشد، است و مانع از هر گونه اقدام عملی می شود.

تهدیدات ناهمپراز با جنبه تهدید آمیز نا شناخته و نامعلوم، آشنا هستند در مقام مقایسه اگر ما آسمان ها و از جمله آسمان نیمکره جنوبی را به طور کامل و به دقت زیر نظر نگیریم،

قطعاً نخواهیم توانست سیارک ها (یا دیگر اشیای نزدیک زمین) را که تهدید جدی برای امنیت ما ایجاد می کنند، شناسایی و کشف کنیم. با این وجود حتی جامعه ای که از قدرت دفاعی برتر برخوردار است، نمی تواند برخی نا شناخته های نا شناس را کشف و شناسایی کند ما هیچ گاه نمی توانیم در جستجوی چیزی باشیم که نمی دانیم باید در پی کشف و شناسایی آن باشیم.

“گری” علاوه بر این ها موارد چهارگانه زیر رانیز ذکر می کند:

- تهدیدات ناهمپراز از طریق غلبه بر تصور و درک استراتژیک ما عمل می کنند.
- تهدیدات ناهمپراز از طریق ایجاد تهدیدات و خطرات احتمالی بسیار مخوف و وحشتناک عمل می کنند این گونه تهدیدات به قدری بهت انگیز و حیرت آور است که کشورها جرأت ندارند به آن واکنش نشان دهند (و یا حداقل نازمانی که تجربه عملی شواهد غیر قابل انکاری در مورد آن تهدید به دست دهد)
- تهدیدات ناهمپراز از طریق به چالش طلبیدن موفقیت آمیز توانایی حریف در واکنش مؤثر به این تهدیدات عمل می کنند..

- تهدیدات ناهمپراز از طریق اقدام بر ضد آنچه به نظر می رسد و نماد های قدرت حریف هستند عمل می کنند (Colins, ۲۰۰۲, ۱۴)

نویسنده دیگری با همین زمینه فکری سی سال درگیری ارتش جمهوریخواه ایرلند در مقابل دولت بریتانیا را دارای همه عناصر جنگ ناهمپراز می داند و به صورت زیر به آنها اشاره می کند:

ارتکاب اعمالی که سبب می گردد دشمن شما به روش نا مناسبی انتقام گیرد به همین دلیل، دشمن به خاطر اقدام شما، طرفداری و حمایت دیگران را جلب خواهد نمود.

بررسی دفاع استراتژیک بریتانیا (SDR) این مفهوم را با بیان این که در آینده “دشمنان بالقوه تسلیحات متنوعی را بر می گزینند و راهبرد های نا متعارف (یا ناهمپراز) را اتخاذ می کنند و شاید از طریق آسیب پذیری هایی که در جوامع آزاد و باز وجود دارد به ما حمله کنند.” مطرح می کند.

از این گذشته، “بررسی دفاع استراتژیک” بریتانیا به روش های جدید جنگ، از قبیل جنگ اطلاعاتی اشاره می کند که متضمن حملاتی از طریق شبکه های رایانه ای است که نیرو های نظامی و جامعه غیر نظامی شدیداً به آن وابسته هستند ضمن این که اشاره ای به پیامد های گزارش این وقایع از سوی رسانه ها شده است که ممکن است منجر به

اعمال فشار زیاد بر تصمیمات عملیاتی شود در پایان این بررسی، گسترش فناوری ها به وبژه فناوری هایی که می تواند بر ضد بریتانیا و متحدین آن به کار گرفته شود، از جمله تسلیحات میکروبی به طور برجسته ای مورد توجه قرار گرفته است. (Strategic Defence, 1998)

تجزیه و تحلیل محیط جنگ ناهمپراز

از زمان "توسیدید" مهمترین اصل تئوری روابط بین الملل این بوده است که قدرت به معنای پیروزی در جنگ است. بنا براین در جنگ ناهمپراز بازیگر قدرتمند تقریباً همیشه باید پیروز شود در واقع این توقع مبتنی بر پشتیبانی توازن است. با این وجود، اگر دوره حدوداً دو ده ساله گرد آوری شده در مجموعه اطلاعات تشابهات جنگ تقسیم شود، دو معما مطرح می شود. (تئوری منازعات نامتقارن، ۱۳۸۴)

بازیگران قدرتمند، زمانی در جنگ ناهمپراز شکست می خورند که استراتژی نادرستی در مقابل دشمنان ضعیف تر خود اتخاذ می کنند. تعامل رهیافت های مشابه (چه مستقیم - مستقیم یا غیر مستقیم - غیر مستقیم) به نفع بازیگران قدرتمند است؛ زیرا این استراتژی ها، مستلزم ارزش ها و اهداف مشترک و شرایط پیروزی است. بنا بر این از آن جا که هیچ چیزی میان قدرت صرف و اهداف دخالت ندارد، بازیگران قدرتمند به تناسب برتری خود در قدرت نسبی در تعامل رهیافت های مشابه پیروز خواهند شد. تعامل رهیافت های متضاد (چه مستقیم - مستقیم یا غیر مستقیم - غیر مستقیم) به نفع بازیگران ضعیف است، زیرا آنها برخی اهداف را برای به دست آوردن زمان فدا می کنند. (همان، ۱۵۳)

جدای از وجود نمودهای عینی ناهمپراز در برخورد های نظامی ادوار مختلف تاریخ، عده ای بر این باورند که جنگ ناهمپراز اصطلاحی است که خالق آن امریکایی ها هستند. اینها معتقدند که اصولاً نبرد ناهمپراز علیه سیستم ها بهتر پاسخ می دهد و لذا کشور هایی که بیشترین بهره گیری را از سیستم های الکترونیکی و دیجیتالی می کنند، بیشترین آسیب پذیری را دارا می باشند. به همین علت از واژه نبرد ناهمپراز برای مواردی استفاده کردند که دشمنان قادر به ضربه زدن به این سیستم ها می باشند در عوض سایر کشور هایی که دارای سیستم های پیشرفته نیستند در مقابل حملات و ضربات ناهمپراز یا آسیب پذیر نیستند و یا آسیب پذیری آنها بسیار پایین است.

این دیدگاه بر این اعتقاد است که جوهره اصلی جنگ ناهمپراز مبتنی بر تفکیک بین

قدرت و قدرت مؤثر است. بدین معنا که برخی از بازیگران ضعیف و متوسط (از نظر برآورد استراتژیک) به قابلیت هایی دست یافته اند که به آنها اجازه می دهد که بازیگران قوی تر از خود را به چالش کشیده و به سادگی دچار بحران سازند بر این اساس، نوع خاصی از تهدیدات در فضای ناهمپراز پدید آمده که متوجه قدرت های برتر بوده و قدرت های متوسط و ضعیف (از حیث استراتژیک) از آن ها در امان هستند.... در مجموع جنگ ناهمپراز با تجربه ۱۱ سپتامبر دلالت بر این دارد که امنیت ملی کشور های ابرقدرت از سوی قدرت های متوسط و حتی ضعیف نیز می تواند تهدید شود. پذیرش تهدیدات ناهمپراز و مانور بر روی آنها در واقع شکاف استراتژیک را تحت الشعاع قرار داده و بی معنا می سازد و به این ترتیب کاربرد نیروی نظامی توجیه لازم را پیدا می کند این کارشناسان بر این اعتقادند که جنگ ناهمپراز بیش از آنکه واقعیت داشته باشد، مورد توجه قرار گرفته و بیشتر جنبه ابزاری داشته و در خدمت قدرت های مسلط است تا بیان گر واقعیت های خارجی. هر دو آزمون عملی این نظریه (مورد طالبان و عراق) دلالت بر ابطال آن دارد، چرا که شبکه تروریستی القاعده با آن همه توان غیر متعارفی که برای آن بر شمرده می شد، به سادگی در افغانستان در هم کوبیده شد و هیچ مقاومتی یا واکنشی که دال بر توان قدرت افکنی آن باشد مشاهده نشد رژیم عراق نیز با وجود تمام تبلیغات، به سادگی در بغداد زمین گیر شده و واکنش قدرت افکنانه ای از خود بروز نداد. نتیجه عملی این تجربه ها حاکی از آن است که تهدید ناهمپراز وجود خارجی ندارد و بیشتر محصول دستگاه های تبلیغاتی هالیوودی و توجی هات دولت مردان نظامی گرای دولت بوش است.

این کارشناسان رویه آمریکا در دو جنگ اخیر را به جای جنگ ناهمپراز، الگوی جنگ نامتعادل می دانند که جوهره اصلی آن ایجاد تصویری مجازی از دشمن است. با این تصویر سازی مجازی، شکاف استراتژیک از بین رفته و کشور مهاجم ابرقدرت می تواند ضمن توجیه کاربرد نیروی نظامی به اهداف اقتصادی سیاسی و فرهنگی نیز دست یابد الگویی که برای تبیین شکاف استراتژیک ارایه می دهند به شرح زیر است:

A = شکاف استراتژیک در جنگ امریکا - طالبان

B = شکاف استراتژیک در جنگ امریکا عراق

ویژگی های پیش گفته اگر چه در مواردی صحیح و یا قابل تأمل به نظر می رسد، اما در واقع با دیدگاه بخشی از صاحب نظران که در زمینه جنگ ناهمپراز به بحث و بررسی پرداخته اند و با تعریفی که نگارنده از جنگ ناهمپراز برگزیده متفاوت است اگر جنگ

ناهمپراز را پرهیز از نقاط قوت دشمن و ضربه زدن به نقاط ضعف او با تکیه بر توانمندی های خویش بدانیم این مفهومی است که در همه جنگ های طول تاریخ به نوعی وجود داشته است. تفاوت در این است که در جنگ ناهمپراز این موضوع به عنوان تکیه گاه اصلی، ویژگی عمده و برجسته ترین وجه به شمار می آید.

به بیان دیگر هرچند تمامی جنگ ها در برخی از زمینه ها با جنگ ناهمپراز وجوه مشترک دارند اما جنگ هایی بوده است، به ویژه در شرایط کنونی و آینده جهان که به دلیل شکاف روز به روز عمیق شونده میان فناوری در اختیار کشورهای دارنده و فاقد آن خواهد بود که وجه ممیز آنان با بقیه جنگ ها، تکیه بر عناصری است که ما در تعریف از آن استفاده کرده ایم 'جنگ ناهمپراز الگویی مقابله با جنگ فوق مدرن است که از مسیر طولانی و خونبار تجربه بشری سر برآورده و در حال تبدیل شدن به یک نظریه عام است و این به معنای آن است که پذیرش شیوه ای نوین از جنگ به نام جنگ ناهمپراز به معنای نفی وجود نوعی از آن در جنگ های گذشته نیست.

و از طرف دیگر انحصار و محدود سازی آن در چارچوب تهدیدات قدرت های بزرگ فناوری نظامی علیه کشورهای ضعیف تر صحیح نیست، بلکه مفهومی فراتراز آن دارد که امکان اطلاق عنوانی خاص و شناسایی آن به عنوان شیوه ای نوین در جنگ دو قدرت ناهمپراز را به دست می دهد.

شناخت عناصر اساسی در محیط جنگ ناهمپراز

ویژگی های جنگ ناهمپراز

بیان ویژگی ها معمولاً برای جامعیت بخشیدن و یا تبیین تعریف، بیان کارکرد ویژه و یا اختصاصات یک پدیده به کار می رود. به طوری که از این ویژگی ها هم می توان موضوع مورد نظر را شناخت و هم وجوه و عناصر ممیزه آن را با دیگران به دست آورد و این خود مستلزم بررسی همه ابعاد و جوانب یک شیء یا پدیده و تعمیم یافته های حاصل از بررسی جزئی به آحاد آن جامعه استبرخی از ویژگی ها بصورت مختصر و برخی مفصل تر مورد بررسی قرار گرفته اند:

۱. انسان محوری

۲. ایدئولوژی

۳. اتکای به مردم

۴. حفظ توان

۵. روش ها و ابزار متفاوت، بدیع، متغیر و متناسب با مقتضیات

۶. همه عرصه ای

۷. متمرکز علیه مواضع ویژه

۸. فرسایشی

۹. بهره گیری از موقعیت جغرافیایی

۱۰. عدم قطعیت و پیش بینی ناپذیر

۱۱. جنگ اطلاعاتی

۱۲. فریب و غافلگیری

۱۳. جنگ روانی

انسان محوری

در جنگ همپراز طرف قوی تر متکی بر ابزار می جنگد و فناوری فوق العاده پیشرفته نظامی است که برتری او را در عرصه نظامی ممکن می سازد. در واقع این ابزار است که می جنگد و انسان تنها به عنوان مکمل ابزار و یا جزئی از آن تلقی می گردد اما در طرف مقابل این، قدرت خلاقانه، روحیه و تفکر انسان است که محور همه تصمیم گیری ها و نقش آفرین همه صحنه هاست. اعتقاد، انگیزه، آموزش و ابتکار و ایثار انسان هاست که نقطه اتکای رهبران برای مقابله با تهاجم قدرت نظامی مهاجم است و تاریخ نشان داده است که در نهایت انسان ها بر ابزار پیروز می شوند.

امام خمینی (ره) در تحلیل جنگ های صدر اسلام و با اشاره به عدم همپرازی دو سوی جبهه ایمان و کفر می فرماید:

“در صدر اسلام جناح مؤمنین با ساز و برگ اندک و ایمان و تعهد بسیار بر جناح های کفر مجهز به همه نوع ساز و برگ فراوان روز و قدرت های شیطانی پیروز گردیدند.”

کلام آلفرد ماهان نیز گویای این واقعیت است:

“در طول تاریخ بشری مردان قوی با کشتی های کوچک از مردان ضعیف با کشتی های بزرگ بهتر عمل کرده اند.”

ایدئولوژی

ایدئولوژی مجموعه ای از اندیشه ها و عقاید پیرامون انسان، جامعه، نظام سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی و راه های تحقق اهداف مبتنی بر این عقاید است که از جهان بینی سرچشمه می گیرد .

ایدئولوژی مجموعه افکاری است درباره ارزش ها و هدف های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که برنامه هایی را برای نیل به این اهداف و ارزش ها ارائه می دهد. به عبارت دقیق تر و از دید اسلام، ایدئولوژی عبارتست از یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی کمال انسان و تامین سعادت همگانی است، و در آن خطوط اصلی و روش ها، باید و نباید ها، خوب ها و بدها، هدف ها و وسیله ها، نیازها، دردها، درمان ها، مسؤلیت ها و تکلیف ها مشخص شده باشد. (مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلام، صص. ۵۲-۴۰)

اگر مفهوم ایدئولوژی را در قدرت نظامی به مجموعه اصول، ضوابط، معیارها و ارزش های مستقیم نظامی ارتباط دهیم، فواید ویژه ای خواهد داشت. از جمله شناخت این عوامل امکان پی بردن به تمایلات فرودگاهی و آگاهی های کارکنان نظامی به مسائل مربوط به طبیعت انسان، داده های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ملی و بین المللی حرفه سپاهی گری را فراهم می آورد. همچنین رابطه بین توده ملت و ارتش و نظامیان، نقش ارتش و غایت وجودی آن در نظام حکومت و مناسبات قدرت در این قلمرو روشن می شود (کاظمی، ۱۳۷۸، ۱۹۸)

از دیدگاه صاحب نظران تأثیر ایدئولوژی بر قدرت ملی انکارناپذیر است. این تأثیرها به شرح زیر برشماری کرده اند:

- ۱ - ایدئولوژی موجب تقویت روحیه ملی می گردد
- ۲ - ایدئولوژی مردم را به دستگاه دولتی و نظام سیاسی حاکم منعقد می کند
- ۳ - ایدئولوژی موجب یکپارچگی و وحدت درونی کشور م میشود
- ۴ - ایدئولوژی یکی از مؤثرترین و سائل نفوذ در سایر کشورهاست
- ۵ - ایدئولوژی معمولاً موجب هماهنگی و همبستگی کشورهای هم مسلک در صحنه بین المللی می شود. (عامری، ۱۳۸۵)

اتکای به مردم

در دیدگاه سنتی پیروزی متعلق به ارتش بزرگتر و تشکیل و سازماندهی ارتش بزرگترتها در توان طرفی است که دارای جمعیت بیشتر باشد. امروزه این نظریه اعتبار خود را از دست

داده است و صاحب نظران با توجه به تغییرات و شرایط معتقدند که هر چند قدرت ملی با اندازه جمعیت ارتباط دارد. اما این ارتباط و همبستگی مطلق نیست و تا آن اندازه اعتبار دارد که هیچ دولت دارای جمعیت کم نتواند یک قدرت بزرگ به شمار آید (سنجابی، ۸۴)

نیروهای مردمی مهمترین منبع دفاعی هر کشور به حساب می آیند که در امور عملیاتی، پشتیبانی، فرهنگی، امدادی، روانی و اطلاعاتی می توانند ایفای نقش کنند.

تاریخ جنگ نشان می دهد که، ارتش ها شکست پذیر هستند، اما ملت ها را به سادگی نمی توان شکست داد. وقتی یک ملتی یک چیزی را اراده بکند، همه با هم، مصمم، ... هیچ قوه ای نمی تواند جلویش بایستد (صحیفه نور، ۱۶۶)

و برآستی هرگاه ملتی تصمیم بگیرد، اراده کند، اقدام کند، حرکت متناسب با هدفش را انجام دهد، آن وقت معجزه‌ی اجتماعی اتفاق می افتد... (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۴/۱۶)

اتصال یک ارتش به ملت و اتکای یک نبرد به توده مردم معادلات را دگرگون می سازد. حضور مردمی و روحیه ملی (به گفته "مور گنتا" درجه ای از تصمیم یک ملت که از طریق آن سیاست خارجی دولت خود را در زمان صلح یا جنگ پنهان می کند.) عامل تعیین کننده ای است که در طول تاریخ جنگ تأثیر خود را به وضوح نشان داده است.

محقق در اینجا دو اصطلاح جنگ مردمی و بسیج مردمی (به عنوان یک اصطلاح در فرهنگ سیاسی و نظامی ایران اسلامی) را شرح می دهد:

یک بررسی مختصر نشان می دهد که رابطه مردم و جنگ به چند صورت بوده است :

۱. مردم تأمین کننده منابع مالی (و در برخی موارد فیزیکی و مادی) مورد نیاز جنگ بوده و دولت و نیروی مسلح مسؤول اداره و شرکت در جنگ بوده اند.

۲. مردم علاوه بر تأمین منابع مالی (و در برخی موارد فیزیکی و مادی)، نیروی انسانی غیرنات جنگ (سرباز) را از طریق خدمت وظیفه و اجباری تأمین می کرده اند.

۳. در زمان اشغال، مردم خود امر دفاع از خود، خانواده، روستا، شهر و... را به عهده داشته و در برخی از موارد حتی تهاجم مستأصل کننده خود به دشمن اشغالگر را برای خروج از کشور سازمان داده اند.

۴. مردم در قالب بسیج مردمی به عنوان نقطه اتکاء و عامل اصلی بازدارندگی در زمان صلح و در زمان جنگ به به عنوان عامل تعیین کننده سرنوشت جنگ وارد متن میدان شده اند.

هر چند استفاده از مردم به عنوان سربازی و به صورت الزامی مسبوق به سابقه بوده است،

اما از ۱۷۹۲ تا ۱۸۱۵ جهان شاهد یک ابداع بزرگ در جنگ بود. ناپلئون ارتش ملی فرانسه را متشکل از جمعیت انبوه مردمی که مجبور به انجام خدمت نظام همگانی بودند به وجود آورد. (پیروزان، ۱۳۴۷)

کاربرد اصطلاح جنگ مردمی نیز احتمالاً به زمان پیدایش ارتش های توده ای در دوران ناپلئون برمی گردد.

در واقع ایده جنگ های چریکی برای نخستین بار توسط ایرانیان یعنی پارت ها (اشکانیان) پی ریزی شد. آنها به سبب عدم توانمندی نیروی نظامی و تسلیحات در برابر رومیان ناچار به ارائه استراتژی جنگ چریکی شدند. اصطلاح جنگ پارتیزانی نیز از همان پارت ها گرفته شده است. آنها توانستند در چند دهه با انجام جنگ های چریکی، سلطه یونانیان (سکوییه) را از ایران براندازند. (Bahler, ۱۹۷۱, PP ۷۴-۱۳۳, P ۱۹۵۶, ۷۵)

اما برخی "گللازوتیس" را در شمار اولین کسانی می دانند که جنگ چریکی را در چارچوب اندیشه نظامی نوین وارد نموده و دیگران براساس اصول تنظیم شده وی در مورد جنگ، به بازسازی اندیشه جنگ انقلابی و چریکی پرداخته اند. به بیان دیگر تجربه جنگ های انقلابی فرانسه و جنگ های ناپلئون و حوادث بعدی باعث پیشرفت نگارش های نظری درباره جنگ چریکی گردید. (Beckett, ۱۹۸۸) این جنگ ها را دریافته است.

حفظ توان

الگوی تهاجم قدرت برتر نظامی، آغازی کوبنده و نابود کننده است، به همین خاطر است که در اولین گام، موج گسترده موشکباران و تازش هوایی با هدف خشی سازی توان دفاعی و انهدام مراکز نقل، نقاط حیاتی و زیر ساخت های کشور هدف و به منظور سلب اراده دفاع صورت می گیرد. اختلاف سطح فناوری سیستم های پدافندی کشور مورد تهاجم با سیستم های تهاجم هوایی دشمن و تسلط نسبتاً کامل اطلاعاتی و عملیاتی دشمن در فضای آن کشور و در مقابل، وجود مراکز حیاتی بی پناه و تجهیزات و مقدرات محدود، موجب می شود تا در صورت عدم آمادگی و تدبیر، توان دفاعی کشور در چند روز یا حداکثر چند هفته اول جنگ نابود شود و این به معنای پدید آمدن فاجعه ای جبران ناپذیر خواهد بود. راهبرد مقابله با قدرت برتر، حفظ توان برای مقابله با دشمن در مرحله دوم جنگ است. حفظ توان معنای حفظ نیروی انسانی، تجهیزات و تسلیحات موثر، جلوگیری از نابودی مراکز نقل و یاکاهش آسیب پذیری در این موارد است. کاهش آسیب پذیری از طریق حفاظت

اطلاعات، پدافند غیرعامل، استتار، اختفا، پراکندگی و فریب به دست می آید. کلام یکی از فرماندهان آمریکایی در رابطه با نحوه عمل در جنگ سلطه گویای همین واقعیت است: "هوشی مینه" هم اگر ۶۰٪ نیروهایش را در یک نقطه آنهم در مکانی بی دارو درخت متمرکز می کرد ۴۰ روزه کار همه شان را یکسره می کردیم.

روش ها و ابزار متفاوت، بدیع، متغیر و متناسب با مقتضیات طبیعتا با دشمنی که از فناوری برتر برخوردار است همانند او نمی توان جنگید. در مصاحبه های متعددی که اخیرا در مورد کتاب چینی جنگ نامحدود به نقل از یکی از نویسندگان آن "سرهنگ کاپائولیانگ" به عمل آمده، چنین آمده است:

اگر می خواستیم با استفاده از یک فناوری پیشرفته به مصاف فناوری پیشرفته آمریکا برویم در واقع در دامی می افتادیم که آمریکا برایمان پهن کرده بود. ما در آن مسیر هرگز به آنها نمی رسیدیم. بنابراین استفاده ی یک کشور ضعیف و فقیر از فناوری بالا در رویارویی با آمریکا همچون مشت بر سندان کوبیدن است..

به دلیل تفاوت های موجود در میان جنگ ناممطراز و سایر جنگ ها، ابزار، روش ها و سلاح ها و تجهیزات و یا کاربرد آن ها می بایستی باز تعریف شوند.

یک تانک قدرتمند در مقابل یک تانک نسل قبل خود به خوبی می تواند بجنگد، ولی وقتی نیروی پیاده به آن تانک بچسبند این تانک همه مزیت هایش را از دست خواهد داد و تنها به یک هدف غول پیکر برای منهدم شدن تبدیل خواهد شد.

عملیات استشهادی در لبنان و فلسطین، انقلاب سنگ در سرزمین های اشغالی نیز از نمونه های دیگری است که برتری خود را در صحنه عمل نشان داده اند.

یکی از کارشناسان اسرائیلی بدون اشاره به عامل اصلی پیروزی فلسطینی ها (انتخاب رویکرد اسلام گرایی) می نویسد:

"هنگامی که در تاکتیک های دفاعی اسرائیل به عنوان مکمل قدرت تهاجمی سهمگین این رژیم تجدید نظر شده بوده و اسرائیل بعد از چهارمین جنگ خود در طول بیست و پنج سال بر روی زمین و در هوا، حداقل در چارچوب جنگ متعارف، بدون رقیب نشان داده می شد، حادثه جدیدی در صحنه رویارویی چند دهه فلسطینی ها در برابر رژیم اشغالگر رخ نموده بود و آن هم این بود که دشمنان اسرائیل یک راهبرد جدید برای جنگیدن یافتند. آنها از پیاده نظام مسلح، به سلاح های سبک، نارنجک های تفنگی و موشک های هدایت شونده ضدتانک استفاده کردند.

درعوض اسرائیلی ها بر روی تانک‌هایشان خمپاره نصب کرده و سعی کردند مناطق مرتفع را تحت سلطه خود درآورند تا بر روی پیاده نظام دشمن آتش بگشایند. فلسطینی ها هم یاد گرفتند به وسیله سلاح هایی که کشنده نبودند (مثل پاره سنگ و چماق) دفاع کنند.

این در واقع نوعی استراتژی برای بهره گیری از حساسیت های جهانی و مجبور کردن نیروهای اسرائیلی به واکنش بود. گاهی این استراتژی با استفاده از مردان مسلح که در میان پرتاب کنندگان سنگ مخفی بودند، یا با استفاده از بمب گذاری های وحشت زا به اوج خود می رسید و این همان انتفاضه بود.

ناگهان اسرائیل خود را در مقابل شیوه های ناهمطراز یافت. استفاده از هواپیماهای جنگنده، تانک‌ها و سلاح های سنگین غیر ممکن به نظر می رسید. همچنین در استفاده از نیروهای زمینی مخاطرات تلفات وجود داشت. " (وسلی کلارک ۲۰۰۶)

"کلاوزویتس" می نویسد:

"جنگ گاهی برای ملتی که از قدرت برتر نیز برخوردار نیست، غیر قابل اجتناب است." اومی گوید: جایی که طرف ضعیف مجبور به جنگیدن است کمبود تعداد نفرات باید از طریق تنش و شور درونی، ناشی از احساس خطر جبران شود. اگر افزایش این تنش و شور درونی با محدود کردن منطقی اهداف ترکیب شود باعث به وجود آمدن ترکیبی از ضربات کارا و خویشتن داری هشیارانه می شوند."

احتمالاً یکی از نکات "کلاوس وز" که خیلی به مساله ناهمطراز ربط دارد این است که: "این قانون جهان است که وقتی یک ملت خود را بر لبه ی چاه ببیند حاضر است به هر شیوه ای برای نجات خود متوسل شود."

هم عرصگی

در سطح تاکتیکی، شاخصه تکنیک ناهمطراز، رویکرد های نسبتاً ارزان و فناوری نه چندان پیشرفته ای است که در پی مقابله با تاثیرات سیستم های تسلیحاتی پیشرفته متفاوت و عمدتاً سیستم های نیروی هوایی است. در این زمینه هدف این است که در به کارگیری تاکتیکی منابع نظامی برای دستیابی به اهداف عملیاتی اختلال ایجاد شود این کار می تواند از طریق کاهش قابلیت تاثیر گذاری بمباران های استراتژیک و کاهش آسیب پذیری های نیرو های خودی در حملات هوایی صورت گیرد.

جنگ ناهمپراز قابلیت حضور در حوزه های مختلف را دارد و می تواند در همه صحنه ها نقش آفرینی کند.

حوزه ی سیاسی

حوزه ی فرهنگی و اجتماعی

حوزه ی اقتصادی

حوزه ی نظامی

حوزه ی اطلاعاتی

حوزه ی فناوری (سخت افزاری و نرم افزاری)

ارگوین تافت ملاحظات اساسی سه سطح را به شرح زیر برشماری کرده است :

الف (ملاحظات اساسی در جنگ ناهمپراز در سطح استراتژیکی

عدم تقارن در شیوه ها و تاکتیک ها در تمامی سطوح

عدم تقارن در فناوری نظامی و غیر نظامی در تمامی سطوح

عدم تقارن در اداره و هدایت جنگ

عدم تقارن در ایدئولوژی

عدم تقارن در سازمان نظامی و غیر نظامی

عدم تقارن در پایداری و مقاومت در جنگ

عدم تقارن در منافع و اهداف

عدم تقارن در پیمان ها، ائتلاف ها

عدم تقارن در فرماندهی و کنترل

عدم تقارن در تلاش های اطلاعاتی

عدم تقارن در سیاست های دفاعی، طرحریزی و برنامه ریزی و بودجه بندی

عدم تقارن در به کارگیری نیروهای مردمی و مشارکت آنان در جنگ

عدم تقارن در دکترین و استراتژی

عدم تقارن در حوزه های جغرافیایی (دریا، هوا و...)

عدم تقارن در منابع مالی و سایر پشتیبان های جنگ

عدم تقارن در ظرفیت های صنعتی نظامی و غیر نظامی

ب) ملاحظات اساسی در جنگ ناهمپراز در سطوح عملیاتی

برتری اطلاعاتی در محیط عملیات

جنگ از راه دور

قابلیت رزم در تمامی سطوح

بدافند عامل و غیر عامل

نهضت مقاومت

ج) ملاحظات اساسی در جنگ ناهمطراز در سطح تاکتیکی

آمدگی های انفرادی با شرایط رزم

مهارت های تاکتیکی

حفظ کارآئی و سرعت عمل

طرح ریزی متمرکز، هدایت و کنترل متمرکز

خوداتکائی گروه های رزمی

تصمیم گیری در شرایط قطع ارتباط

مقاومت های مردمی

ناامن سازی مسیر های حضور دشمن

انعطاف پذیری در سازمان و روش ها

شبیه سازی یا مجازی سازی تجهیزات برای فریب دشمن

جنگ و گریز

جنگ نا منظم و پارتیزانی

اقدامات الکترونیکی و عملیات روانی

عملیات استشهدی

ابتکار و خلاقیت در تاکتیک ها

متمرکز بر علیه مواضع ویژه

دشمن اگر چه دارای نقاط قوت و واجد قابلیت های قابل توجهی هست، در عین حال دارای نقاط ضعفی است که برخی از آنها ذاتی و غیر قابل اجتناب است و از آنجا که جنگ ناهمطراز بنا به تعریف پرهیز از نقاط قوت دشمن و ضربه به نقاط ضعف او است، این مسأله از اهمیت به سزایی برخوردار است. در جنگ ناهمطراز با سطوح متداخل استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی روبرو هستیم. به بیان دیگر یک اقدام تاکتیکی می تواند پیامد های

استراتژیک داشته باشد و همین است که در این نوع از جنگ باید به دنبال شناسایی و حمله به آن دسته از نقاط ضعف دشمن بود که وارد کردن ضربه به آن موجب غیر قابل تحمل شدن هزینه (برای او و حتی چرخش استراتژیک او) شود.

عملیات استشهادی در بیروت و حمله به مقر نیروهای آمریکا در سال ۱۹۸۳ نمونه بارز از یک عملیات محدود اما با نتیجه استراتژیک است. این عملیات منجر به خروج نیروهای آمریکایی از لبنان شد. چیزی که امکان آن شاید حتی با لشکرکشی اعراب به دست نمی آمد.

شناخت نقاط آسیب پذیر دشمن و آمادگی برای حمله به آن، قبل از جنگ حالت بازدارندگی ایجاد می کند. (بازدارندگی غالباً به شکل تفهیم ضمنی یا صریح این مطلب به دشمن است که در صورت تهاجم قطعاً ضربه متقابل پشیمان کننده ای را دریافت خواهد کرد. در مفهوم بازدارندگی معمولاً داشتن قدرت و اراده اعمال آن در صورت نیاز نهفته است.) و در زمان جنگ فرصتی طلایی جهت وارد آوردن ضربه کاری به دشمن را فراهم می کند.

چارلز دانلپ می گوید در وسیع ترین معنا، مفهوم ناهمپراز در جنگ، جنگی را توصیف می کند که به دنبال اجتناب از توانمندی های حریف است. رویکردی که سعی دارد روی هر آنچه ممکن است محاسن و مزایای نسبی یک طرف در مقابل نقاط ضعف نسبی دشمن باشد تمرکز کنند - (جنگ ناهمپراز، اخوان ص ۳۱۶)

در ادبیات جنگ برای بیان وجود حتمی نقاط ضعف و ضرورت کشف و ضربه هوشمندانه آن، از اصطلاحات اساطیری، پاشنه آشیل، چشم اسفندیار و امثالهم یاد شده است.

فرسایش

قدرت برتر به دلیل فشار افکار عمومی، هزینه فوق العاده عملیات نظامی خویش و برای اثبات کارآمدی و تقویت تصویر ذهنی از قدرت بلامنازع خویش با استفاده از فناوری پیشرفته نه تنها می خواهد بلکه ناچار است که جنگ را در کوتاه مدت و با قاطعیت تمام کند. اما طرف ضعیف تر در مقابل برای جلب افکار عمومی، تحمیل هزینه های غیر قابل تحمل به دشمن و شکستن هیمنه و ابهت او به دنبال طولانی کردن و فرسایشی کردن جنگ است. فرسایشی کردن جنگ برای طرف قوی تر به منزله شکست است. چرا که عدم پیروزی، علیرغم داشتن قدرت ظاهری فوق العاده، اعتبار و حیثیت او را که عامل اصلی برای حفظ هژمونی است از بین می برد.

"آرگون تافت" در توضیح روند افزایش شکست بازیگران قدرتمند آن را ناشی از تحول در الگوهای عملیاتی پس از جنگ دوم جهانی می‌داند. به اعتقاد وی، پس از جنگ جهانی دوم دو الگوی متفاوت در دو منطقه مختلف جهان ظهور کرد.

۱. الگوی حمله برق آسا، که معیار سنجش موفقیت آن توانایی ایجاد و استقرار نیروهای مکانیزه بزرگ و یگان‌های عملیات مشترک، برای نابودی نیروهای مسلح دشمن و تصرف مراکز مهم و حیاتی آن، بدون نبردهای پرهزینه است. از این الگو آمریکا، اروپای غربی، شوروی و تا حدودی ژاپن پیروی کردند.

۲. الگوی جنگ مردمی و جنگ چریکی که معیار موفقیت آن توانایی دست زدن به یک درگیری طولانی مدت بر ضد دشمنی که از لحاظ فناوری دارای برتری بود،

جنگ طولانی "مائو" و پیروزی او در چین، الگویی بود که توسط چریک‌های الجزایر، ویتنام، کوبا، مالایا و تا حدود زیادی توسط مجاهدین افغانی مورد استفاده قرار گرفت.

الگوی حمله برق آسا بر رهیافت مستقیم تأکید می‌کند، در حالی که الگوی جنگ مردمی و جنگ چریکی، رهیافت‌های غیرمستقیم را بر می‌گزیند. وقتی که دو رویکرد به طور نظامند به تعامل می‌پردازند، بازیگران قدرتمند غالباً شکست می‌خورند. (Taft, ۲۰۰۱) (Arreguin)

عدم قطعیت

از آنجا که در جنگ ناهمطراز هر مکانی صحنه نبرد، هر انسانی یک رزمنده و هر لحظه ای آغاز فرود یک ضربه، هر ابزاری یک سلاح و هر اقدام تاکتیکی می‌تواند دارای یک اثر استراتژیک تعیین کننده باشد. این جنگ دارای محیط عدم اطمینان کامل، پیش بینی ناپذیر و برخوردار از عدم قطعیت می‌باشد. عدم قطعیت، امکان تصمیم‌گیری دقیق و سریع را کاهش می‌دهد و پیدایش هر نوع نتیجه‌ای را ممکن می‌سازد و هر چند در همه جنگ‌ها احتمالات و ابهامات گاهی سرنوشت ساز هستند، اما در جنگ ناهمطراز در حدی است که هر چیز به ظاهر غیر ممکن، ممکن می‌شود.

یکی از نویسندگان امریکائی مشخصه مهم جنگ‌های آتی این کشور را این چنین تعریف و مورد ارزیابی قرار می‌دهد:

جنگ آینده در محیط تغییر پذیری و عدم اطمینان قرار دارد. یعنی ما نمی‌دانیم در محیط

جنگ آینده با چه کسی، کجا و چگونه روبرو خواهیم شد و نمی دانیم دشمنان با چه ابزار نظامی خواهند جنگید.

“جان باور من” (۲۰۰۲) می نویسد:

تهدید ناهمپراز، طیف گسترده و غیرقابل پیش بینی از عملیات نظامی، شبه نظامی و اطلاعاتی است که توسط کشورها، سازمان‌ها، یا افراد، یا نیروهای بومی، یا جایگزین تحت کنترل آنها صورت می گیرد و به طور اخص نقاط ضعف و آسیب پذیری های حکومت یا نیروهای مسلح دشمن را هدف قرار می دهد.

پس بدیهی است گستردگی و غیر قابل پیش بینی بودن جنگ ناهمپراز، آگاهی کامل اطلاعاتی را ایجاب می کند.

“ساموئل بی گریفیث” معتقد است که بزرگترین مشکل هر فرمانده ای که نیروهای خود را به منظور پیاده سازی یک نقشه حساب شده به کار گرفته این است که بر اساس شرایط متغیر، تغییر کند.

“سون تزو” هشدار می دهد که حتی زمانی که تاکتیک های ناهمپراز غیر مستقیم جدید به کار می رود، پیروزی می تواند کوتاه مدت باشد چرا که حریف یاد می گیرد چگونه خود را با شرایط و نحوه ی جدید جنگ وفق دهد.

عدم قطعیت یک عنصر اساسی در جنگ است منابع آن چندگانه هستند. (برای مثال وقوع حوادث اتفاقی، فقدان اطلاعات پیرامون موقعیت، وضعیت اب وهوا، فریب و پنهان کاری، ترکیب نیروی دشمن، اقدامات متقابل احتمالی دشمن، اهداف خودی، ویا اهداف دشمن، کاربرد عملیاتی وغیره.)

مداخله نظامی امریکا در ویتنام اندکی پس از شکست فرانسه در “دین بین فو” در سال ۱۹۵۴ آغاز شد؛ اما عملیات رزمی امریکا تا یازده سال بعد صورت نگرفت. در سال ۱۹۶۵ جمعیت امریکا در حدود ۱۹۴ میلیون نفر بود در حالی که جمعیت ویتنام شمالی تقریباً ۱۹ میلیون نفر بود. تعداد نیروهای مسلح امریکا و ویتنام شمالی به ترتیب ۲/۵ میلیون و ۲۵۶/۰۰۰ نفر بود. با محاسبه متحدانی که با نیروهای رزمی خود (هر چند اندک) کمک کردند، افزودن جمعیت و نیروهای مسلح، و تقسیم مجموع کل استعداد بازیگر قدرتمند به دو تناسب نسبی توان آن ۵۳ به ۱ به دست می آید. حتی با در نظر گرفتن این حقیقت که امریکا عملاً نیمی از نیروهای مسلح و جمعیت خود را در این جنگ به کار نگرفت. هیچ شکی وجود ندارد که: ۱- این جنگ یک منازعه ناهمپراز بود و ۲- امریکا و متحدانش، بازیگر قدرتمند بودند.

(تئوری منازعات ناهمپراز، ۱۳۸۲)

بهره گیری از جغرافیا

جنگ های گذشته بیش از هر چیز متکی بر عوامل جغرافیایی بوده است و اندیشمندان و فرماندهان نظامی در جهت دستیابی به پیروزی، ارزش و تاثیر این عوامل را به عنوان عناصر برتر ساز در آفند و پدافند به خوبی می دانستند

امیرالمؤمنین علی (ع) با توجه به همین نقش است که می فرماید :

“ آن گاه که در میدان جنگ روبروی دشمن قرار گرفتید، باید قرارگاه شما در دامنه کوه ها و تپه ها و یا در کنار نهر ها باشد تا پوشش و حفاظ شما گردد و شما را از دشمن نگاهبانی کند، و باید جنگ را از یک سو و یا حداکثر دو سو با دشمن داشته باشید و قسمت های دیگر، تکیه بر موانع طبیعی داشته باشد، تا دشمن قدرت نفوذ نداشته باشد.

به همین دلیل است که به جرات می توان گفت که تفاوت توپوگرافی زمین در مناطق مختلف، سازماندهی و طرح ریزی های متفاوتی را الزامی می سازد. عوارض طبیعی و وضعیت آب و هوا برای مهاجمین حداقل به عنوان یک مانع و در موارد بسیاری به مثابه کانونی از خطرات ناشی از رویداد های طبیعی و یا ناشی از بهره گیری نیرو های نظامی و مردمی کشور در مقابله با ارتش مهاجم عمل می کنند.

جغرافیای نظامی تاثیر قابل توجهی در گذشته روی عملیات نظامی داشته است. زمستان روسیه در شکست ناپلئون و هیتلر نقش مهمی ایفا نمود، اشکال طبیعی قابل دفاع زمین واقع در شمال پاریس به فرانسه کمک کرد تا جلوی پیشروی نیروهای آلمان را در سال ۱۹۱۴ میلادی بگیرد، گسترده گی چین، سعی و تلاش نیروهای ژاپن را برای تسلط نظامی در دهه ۱۹۳۰ میلادی نقش بر آب نمود، حصارهای واقع در نرماندی پیشروی متفقین را در ۱۹۴۴ میلادی متوقف ساخت طبیعت جغرافیای منطقه خلیج فارس این امکان را در سال ۱۹۹۱ میلادی برای فناوری امریکا فراهم ساخت که توانست ارتش عراق را در مدت زمان کوتاهی سرکوب کند

به طور منطقی باید باور داشت که جغرافیای نظامی روی مساله رزم در آینده تاثیر به سزایی خواهد داشت. (صفوی، ۱۳۸۱، ۳۶)

با ورود نیروی هوایی به جنگ اهمیت عوارض طبیعی زمین تا اندازه ای رنگ باخت و هر چند استفاده از نیروی هوایی در شرایط مختلف جغرافیایی محدودیت هایی داشت اما این همه در برابر ارزش آفرینی تسلط بر فضا قابل توجه نبود سیستم های اطلاعاتی متکی بر ماهواره ها، سیستم های پروازی فوق العاده پیشرفته و دور پرتاب ها نقش جغرافیا را به

ظاهر کم‌رنگ کرده است اما واقعیت این است که :

موانع طبیعی از قبیل رشته کوه ها، بیابان ها، باتلاق ها و پیچیدگی زمین هر چند امروزه با پیشرفت فناوری اهمیت خود را در مواردی از دست داده است اما همچنان در دفاع سرزمینی در مقابله با کشور مهاجم که به هر حال برای سلطه خود ناچار از استفاده از نیروی زمینی است، اهمیت و ارزشی فراوان و غیر قابل جایگزین دارد.

عوامل جغرافیائی را به دو طریق می توان در جنگ ناهمطراز به عنوان عوامل برتر ساز مورد استفاده قرار داد. استفاده از موقعیت های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی برای به خطر انداختن منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی دشمن و متحدان او و استفاده از عوامل جهت هجوم و یا دفاع در برابر دشمن با توجه به شرایط هر منطقه و امکان به کارگیری تاکتیک های متناسب با آن.

جنگ اطلاعاتی

جنگ اطلاعاتی استفاده تهاجمی و تدافعی از اطلاعات و سیستم های اطلاعاتی است به منظور رد، بهره گیری، تحریف یا تخریب اطلاعات، فرآیندهای اطلاعاتی، سیستم های اطلاعاتی و شبکه های کامپیوتری دشمن چنین عملیاتی به منظور رسیدن به امتیازات نظامی طراحی می شود. [www. ; ۲۷ October ۲۰۰۳ ; Dr. Ivan K. Goldberg ; psycom.net/iwar.۲.html]

می توان در جنگ اطلاعاتی سه هدف را پایه گذاری نمود :

کنترل اطلاعات نظامی و با ارزش به منظور استفاده خودی و جلوگیری از هرگونه نفوذ و دسترسی نیرو های دشمن به این اطلاعات.

استفاده و به کار بردن اطلاعات برای حمله به دشمن و یا دفاع از سرور های خود. گسترش اطلاعات به منظور قوی تر کردن نیرو های خودی. برای مثال استفاده از برنامه های کامپیوتری شبیه ساز قوی تر و یا نوشتن نرم افزار های جاسوسی کامپیوتری با قدرت پنهان شدن بیشتر در سرور های دشمن.

به همین سبب جایگاه این نوع جنگ را در شیوه های غیر همطراز قرار داده و در تقسیم بندی میان تهدیدات و جنگ های همطراز آن را در عداد تهدیدات غیر همطراز بر شمرده اند. دلیل اصلی این امر در آن است که دخالت در تصمیم سازی ها از طریق سیستم های اطلاعاتی و تخریب اطلاعات صحیح دشمن و جایگزین کردن آن با اطلاعات

نادرست و ایجاد فریب های اطلاعاتی به منظور ساخت تصمیمات نادرست، همه و همه می توانند همان اندازه که از سوی قدرت های بزرگ صورت پذیرد به وسیله واحد های کوچک تر نیز امکان پذیر باشد. (Rager Molander , ۱۹۹۹, p.۲)

غربی ها معتقدند که یکی از تبعات خطرناک جنگ اطلاعاتی، بهره گیری سازمان های تروریستی از آن است. این افراد با استفاده از فناوری اطلاعات و بدون به خطر انداختن خود می توانند از راه دور و در محیطی امن، عملیات خرابکارانه ای را علیه اهداف مورد نظر اطلاعاتی انجام دهند.

از تسلیحات رایانه ای برای حمله هایی با دقت بسیار بالا و از پست الکترونیکی برای ارتباطات نظامی استفاده می شود. فرآیندهای لجستیکی نیز بیشتر دیجیتالی شده اند. استفاده از روش های سنتی عملیات اطلاعاتی به خوبی در جنگ کوزوو مشاهده شد. یوگسلاوی نیز در عملیات روانی علیه ناتو، بسیار موفق عمل کرد.

عملیات های اطلاعاتی مبتنی بر رایانه، صدمات زیادی را بر غرب وارد کرده است. حمله به شبکه های اینترنت، چون "ياهو" و "آمازون" در سال های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و هم چنین، پست الکترونیکی "I Love you" به شرکت های تجاری در غرب بیش از هفت میلیارد دلار خسارت مالی وارد کرد.

اجرای عملیات تهاجمی برای غرب، تهدید ناهمپرازی محسوب می شود؛ زیرا، غرب در فرآیند تصمیم گیری به اطلاعات و سیستم های اطلاعاتی، وابستگی شدیدی دارد. این گونه عملیات ها که با استفاده از تسلیحات کشتار جمعی و عملیات تروریستی، همراه هستند بسیار نگران کننده می باشند. برای نمونه، حمله رایانه ای به شبکه مخابرات یک شهر و در نتیجه اختلال در آن می تواند در کنار عملیات بمب گذاری، بسیار مؤثر و نتیجه بخش باشد. عملیات اطلاعاتی برای رخنه در سیستم های فناوری اطلاعاتی در ارتش مانند سیستم های فرماندهی و کنترل استفاده می شود.

فریب و غافلگیری

تاریخ جنگ ها مواردی بی شمار از طرح های فریب و غافلگیری را بازگو می کند. مواردی که شاهد گویای این نکته است که جنگ هیچ گاه از فریب و غافلگیری خالی نبوده است.

اما در جنگ ناهمپراز و جنگ با یک قدرت ناهمپراز فریب و غافلگیری اهمیت فوق

العاده ای پیدا می کنند. از آنجا که طرف ضعیف تر (از نظر نظامی) در صدد حمله به نقاط ضعف دشمن و پرکردن شکاف نسبتاً بالای قدرت خود با دشمن است. این دو عنصر همراه با همه جنگ ها نه تنها اهمیت افزونتری پیدا می کنند بلکه به عنوان تنها راه چاره خودنمایی می کنند

فرب و می تواند عدم توازن قوا را به توازن وحشت مبدل سازد. کلام "کلاوزویتس" مبنی بر این که انهدام روحیه دشمن از کشتن سربازانش مؤثر تر است می تواند تکیه بر فرب و غافلگیری داشته باشد. و این دو عنصر می توانند غلبه نیرویی کوچک بر نیرویی چندین و چند برابر را امکان پذیر سازند. زدن ضربه فلج کننده به دشمنی که از رزم نزدیک پرهیز می کند و با استفاده از فناوری پیشرفته از هزاران کیلومتر دورتر همه تحرکات را زیر نظر می گیرد و به سادگی در همه عرصه ها حضور می یابد و با آتش پرحجم و فوق العاده دقیق خویش می تواند تاسیسات زیربنایی و نقاط حیاتی یک کشور را مورد تهاجم نابودکننده قرار دهد، جز با بهره گیری هوشمندانه از این دو عامل میسر نیست و همین است که غافلگیری و فرب را علیرغم وجود در همه جنگ ها به عنوان ویژگی جنگ ناهمطراز و یکی از ارکان غیر قابل جایگزین آن در آورده است

فرب و غافلگیری در جنگ ناهمطراز و جنگ با یک ارتش فرانو دو عنصر گره گشا و تعیین کننده هستند که امکان تغییر معادله را به نفع طرف ضعیف دارند و اگر چه امروزه با وجود تسخیر فضا از سوی دشمن و عوامل آشکار و پنهان او که موجب اشراف اطلاعاتی بر صحنه شده است استفاده از این دو بسیار دشوار شده است اما از اهمیت و امکان نقش آفرینی آنها نکاسته است، بلکه پرداختن هدفمند و برنامه ریزی شده به این دو را ضروری ساخته است. کلام "جان می" (John Mee) در اینجا موضوعیت دارد که هر چه کاری دشوارتر، برنامه ریزی برای انجام آن ضروری تر است.

عاملان جنگ ناهمطراز برای تسهیل و تسریع در تحقق اهداف جنگ خویش از عملیات روانی بهره می گیرند. به همین سبب، می توان در توافق با "گرین (۲۰۰۳)" مهمترین اهداف عملیات روانی را در جنگ ناهمطراز به شرح زیر بر شمرد:

- ایجاد ترس و وحشت زدگی در نیرو های دشمن: تهدید نیروهای ارتش آمریکا در عراق توسط گروه زرقاوی و ربودن برخی حامیان محلی ارتش آمریکا در عراق از جمله اقداماتی است که هدف آن ایجاد ترس و وحشت در نیرو های آمریکایی و هواداران محلی آنها است.

- تحمیل اراده خود بر دشمن: به باور "مکنزی" منفجر ساختن مقر تفنگداران امریکا در بیروت (سال ۱۹۸۳) یکی از مهمترین عواملی بود که امریکا را ناگزیر به خروج از لبنان نمود به تعبیر "مکنزی" عملیات روانی ناهمپراز مستقیماً اراده دشمن را هدف قرار می دهند. با اغراق در هزینه های جنگ و یاد آوری اثرات زیانبار درگیر شدن در جنگ می توان آن چنان بر اراده دشمن تاثیر گذاشت که از شروع یا استمرار جنگ منصرف شود.

- تخریب روحیه نیروها و فرماندهان دشمن: روحیه اثر گذار ترین عامل تضمین کننده آمادگی رزمی و توانایی برای استمرار رزم است به همین سبب عاملان جنگ ناهمپراز می کوشند تا با اشکال مختلف روحیه فرماندهان و کارکنان دشمن را آماج قرار دهند و اعتماد آنان به سران کشور خود را کاهش دهند.

- جبران کاستی در تجهیزات و فناوری نظامی: به تعبیر "توکر" کشور های کوچک در مصاف با دشمنان بزرگ خود می‌توانند با استفاده از فنون سیاسی و عملیات روانی ضعف ناشی از کاستی فناوری نظامی خویش را جبران کنند. به باور او مهم آن است که عاملان جنگ ناهمپراز بتوانند با اتخاذ تدابیر به موقع و مناسب دشمن خویش را ناگزیر کنند که به برخی از خواسته های آنان تن دهد. برای تحقیق این خواسته و هدف گاهی یک تکنیک عملیات روانی ویژه و ایذایی بسیار موثر تر از فناوری بسیار پیشرفته نظامی است.

- دستکاری افکار عمومی: دردنیای امروز بسیاری از کشور ها تنها زمانی مبادرت به اقدام نظامی علیه یک گروه، کشور یا منطقه می کنند که حداقل موافقت بیش از نیمی از شهروندان خویش را کسب کرده باشند. عاملان عملیات روانی ناهمپراز با بهره گیری از روش های مناسب می کوشند تا افکار عمومی کشور مهاجم را نسبت به اغراض رهبرانشان بدبین سازند و آنان را علیه آن رهبران بر انگیزند. از سوی دیگر در جنگ ناهمپراز افکار عمومی داخلی بیشتر آماج تبلیغات و عملیات روانی قرار می گیرد، زیرا عاملان جنگ ناهمپراز جز با برخورداری مستمر از حمایت توده های مردمی خود قادر به استمرار مقاومت در برابر دشمن مجهز خویش نیستند.

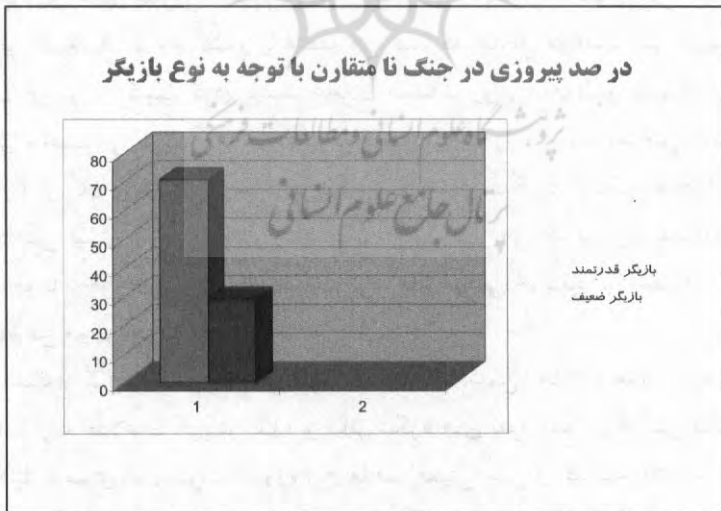
- ممانعت از گرایش کشورهای بی طرف به اردوگاه دشمن: عاملان عملیات روانی می کوشند تا با ارائه اطلاعات گزینش شده و سایر شگرد های نفوذ مانع از گرایش کشورهای مختلف دنیا به سوی آنان شوند. امروزه این هدف اهمیتی بیش از گذشته یافته است؛ زیرا کشورهای بزرگ و قدرتمند جهانی برای هموار ساختن راه استیلا بر کشور های دیگر می کوشند تا مبادرت به تشکیل ائتلاف های جهانی نمایند، و با دستیابی به اجماع جهانی

اقدامات تجاوز طلبانه و مداخله جویانه خود را مشروع جلوه دهند تا مل در تلاش های امریکایی برای دستیابی به یک اجماع جهانی در جنگ کویت جنگ افغانستان و عراق شواهدی در تعیین این ادعاست.

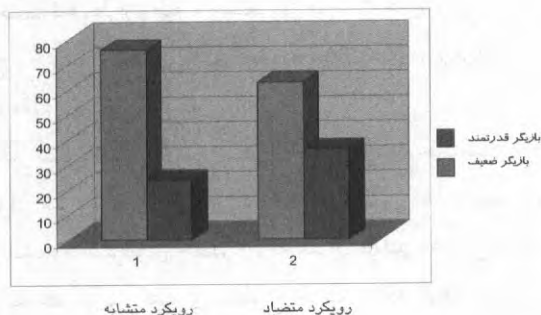
- نمایش اراده و روحیه شجاعت و تسلیم ناپذیری خویش : بسیاری از صاحب نظران برای مثال "منگکلسدورف" و "گال" (۱۳۸۱) بر این باورند که ارتش و ملتی که در برابر دشمنان قوی خود شجاعانه به رویارویی پردازند و به اشکال مختلف نشان دهند که از برتری نظامی و حتی نفرت دشمن خویش نمی هراسند. حتی اگر مغلوب دشمن قدرتمند گردند شکست خورده تلقی نمی شوند و آیندگان از چنین ارتش و ملتی به نیکی یاد خواهند کرد.

یکی از اهداف عملیات روانی در جنگ ناهمطراز آن است که روحیه سلحشوری و اراده خلل ناپذیر ملت مورد تهاجم را در دفاع از کیان، هستی و موجودیت خویش به نمایش بگذارد. (انکلی، بوری، ۱۳۸۳)

بر اساس تحقیقات درصد پیروزی در جنگ ناهمطراز متناسب با نوع بازیگر و زمان جنگ به صورت زیر می باشد.



عامل استراتژیک و نتایج درگیری نا متقارن ۱۹۹۸-۱۸۰۰



نمودار شماره ۱: درصد پیروزی در جنگ ناهمطراز با توجه به نوع بازیگر در ۴ دوره ۵ ساله

نتیجه گیری

جنگ در محیط رخ می دهد که و شناخت این محیط و انطباق با آن و یا بهره گیری از آن به عنوان یک فرصت مهمترین مسأله ای است که در طراحی و اجرای نبرد مطرح می شود. هر چند فناوری پیش رفته نقش و تأثیر جغرافیا، فاصله و نوع محیط را به شدت کاهش داده است اما انتخاب فضای نبرد یعنی آمادگی خود و عدم آمادگی دشمن و به بیان دیگر افزایش امکان پذیر کردن تحمیل شرایط به دشمن. سون تزو می گوید:

دشمن نبایستی بداند که من در کجا به نبرد می پردازم. چرا که اگر به محل نبرد من جاهل باشد می بایست در چند نقطه خود را در حال آماده باش نگهدارد و در نتیجه کسانی که در یکی از این نقاط در برابر من قرار می گیرند کم خواهند بود (تزو، ۸۳)

هر جا که دشمن نیست اما در آن نقطه آسیب پذیر است باید او را به آن نقطه کشاند. گشودن میدان های جدید و زمین گیر کردن دشمن در زمان ضعف های خودش موجب کاهش توان او خواهد شد. همه عرصه ها می تواند به عنوان صحنه رویارویی تلقی و تعیین گردد.

صاحب نظران در مورد حوزه های جنگ ناهمپراز بحث های مبسوطی را انجام دادند. جنگ ناهمپراز را درهرسه سطح استراتژیک، عملیات و تاکتیک تعریف کرده اند. در واقع صحنه ی جنگ ناهمپراز، طیف وسیعی از فرصت های متنوع را فرا روی طرح ریزان دفاعی در سطوح مختلف جنگ می گسترانند و به همان اندازه، تهدید، دل نگرانی و تردید را به اردوگاه طرف مقابل تحمیل می نماید.

چرا که با ابتکار عمل، اقدامات غیر منتظره، ابزار نامرسوم، غافلگیری، فریب و عزم و اراده ی پولادین می توان سر رشته ی امور را از مدار پیش بینی های مبتنی بر استراتژی دشمن خارج ساخت و انسجام استراتژی خصم را، به عنوان قابلیت حیاتی، از هم گسست. رویکردهای ناهمپراز در کلیه ی سطوح جنگ به کار گرفته می شود، اما نباید از نظر دور داشت که موثرترین رویکردهای ناهمپراز، بدون توجه به سطحی از جنگ که در آن به کار گرفته می شوند، به دنبال کسب تاثیر استراتژیک هستند. این بدان معنا است که ممکن است یک ابهام معنایی میان سطح یک اقدام و سطح تاثیرات آن وجود داشته باشد. هدف بازیگر ناهمپراز، تاثیرگذاری در بالاترین سطح ممکن می باشد.

سطح استراتژیک به معنای اعم کلمه، اقداماتی را شامل می شود که برای تحقق اهداف ملی و سیاست خارجی صورت می پذیرد. این اقدامات در عرصه ی جنگ ناهمپراز، به مواردی اطلاق می شود. که معمولاً بزرگ ترین نتیجه را برای عاملانش به بار می آورد، زیرا این اقدامات برای تاثیرگذاری بر نتایج اصلی درگیری طراحی شده اند.

برخی اقدامات انجام شده در سطح تاکتیک و عملیات ممکن است نتایجی استراتژیک داشته باشند که این موضوع هدف غایی هر رویکرد ناهمپرازی به شمار می آید (مکنزی، ۱۵، ۱۳۸۲)

رویکردها و تکنیک های ناهمپراز را می توان در تمام سطح منازعه به کار گرفت. در سطح راهبردی: راهبرد ناهمپراز روی تاثیرگذاری بر اهداف ملی و اهداف سیاسی اتحاد و ائتلاف متمرکز خواهد بود. این هدف می تواند جلوگیری از مداخله فرا منطقه ای، مجبور کردن دشمن به تغییر رفتار یا اهداف به هنگام در جریان بودن تخاصمات و یا صرفاً پیچیده کردن تصمیم گیری دشمن به منظور گرفتن زمان برای تحقق طرح های نظامی و سیاسی باشد.

در سطح عملیاتی، تکنیک های ناهمپراز برای جلوگیری از کاربرد منابع نظامی دشمن برای تحقق اهداف راهبردی نظامی او متمرکز است. به ویژه توجه بر روی تکنیک هایی

متمرکز است که طراحی، نگهداری، آماده سازی، هدایت و اجرای عملیات نظامی دشمن را تحت تاثیر قرار دهد. آسیب پذیری ها در این سطح عمدتاً نتیجه محدودیت های اعمال شده بر روی دشمن است که قدرت نظامی را به خارج از کشور می کشاند.

جنگ های اطلاعاتی از انواع جنگ های نامتعارفند و به طور کلی می توان انواع جنگ های اطلاعاتی را به صورت زیر متمایز کرد:

- جنگ فرماندهی و کنترل که به فرماندهی و راه های ارتباطی فرمانده و نیروها حمله می برد.

- جنگ هوشمند که شامل طراحی، حفاظت و تکذیب سیستم هایی است که اطلاعات کافی برای تسلط در جبهه نبرد را جستجو می کنند.

- جنگ الکترونیکی فنون رادیو - الکترونیک یا رمز نگاری.

- جنگ روانی که در آن اطلاعات برای تغییر اذهان دوستان، بی طرفها و دشمنان به کار می رود.

- جنگ سارقان رایانه ای که در آن سیستم های رایانه ای مورد حمله قرار می گیرند.

- جنگ اقتصادی

- جنگ اطلاعات رایانه ای

یکی از بهترین راهبردها برای موفقیت در جنگ های ناهمپراز روش های عملیات روانی است که عملیات روانی مورد استفاده در جنگ ناهمپراز به گونه های متعددی بر شماری شده اند:

۱. عملیات روانی علیه افکار عمومی
۲. نمایش تصاویر مربوط به تعداد زیادی از کشته های دشمن
۳. ایجاد هیجان، ترس و وحشت
۴. ایجاد ابهام
۵. تهدید منابع اقتصادی و علمی کشور های آماج
۶. ایجاد کانون های خبری
۷. دستکاری و نشر اطلاعات به ظاهر محرمانه
۸. انتشار تصاویر و اخبار واقعی یا ساختگی پیرامون وحشیگری فرماندهان و سربازان

دشمن

منابع و ماخذ

۱. "تئوری منازعات نامتقارن" / صفحه ۱۴۳، فصلنامه مطالعات بسیج، سال ششم، شماه ۱۹-۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲
۲. "جنگ نامتقارن"، مجموعه مقالات، ترجمه بیژن حدادی، دانشکده فرماندهی و ستاد آجا، ۱۳۸۲
۳. "جنگ نامتقارن"، مجموعه مقاله ها و سخنرانی ها، ترجمه مرکز برنامه ریزی و تالیف کتاب های درسی معاونت آموزش و نیروی انسانی ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
۴. "جنگ نامتقارن"، ترجمه محسن حاتمی، انتشار طرح و برنامه ستاد مشترک سپاه، منبع اینترنت
۵. امام خمینی (ره)، "صحیفه نور"، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)
۶. بوفر، آندره، "مقدمه ای بر استراتژی"، ترجمه، مسعود کشاورز، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۶
۷. بوفر، آندره، "استراتژی اقدام"، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۰
۸. تزو، سون، "هنر جنگ"، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات قلم، ۱۳۵۹
۹. جنگ نامتقارن، منبع: اینترنت، ترجمه محسن حاتمی انتشار معاونت طرح و برنامه ستاد مشترک سپاه انقلاب اسلامی
۱۰. سنجابی، علیرضا، "استراتژی و قدرت نظامی (مسائل نظامی و استراتژیک معاصر)"، شرکت انتشاراتی پاژنگ، ۱۳۷۵
۱۱. فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۱۹ بهار و تابستان تئوری منازعات نامتقارن
۱۲. متز، استیون، "عدم تقارن و جنگ های نامتقارن"، رضا کلهر، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۴، بهار ۱۳۸۰
۱۳. متز، استیون جانسون، داگلاس، "عدم تقارن و استراتژی نظامی ایالات متحده"، "تعریف زمینه و مفاهیم استراتژیک"، ترجمه عبدالحسین حجت زاده ماهنامه نگاه، شماره ۳۱
۱۴. مکنزی، کنت، "جنگ نامتقارن"، ترجمه عبدالمجید حیدری و محمد تمنانی، دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاساران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲
۱۵. وین کیو، برون، "ابعاد جنگ نامتقارن"، ترجمه محمود فیروزی، فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۸۳
۱۶. استسی، رالف دی، "مدیریت بر ناشناخته ها، مرزهای راهبردی بین نظم و آشفتگی در سازمان ها"، ترجمه محسن قدمی و مسعود نیازمند، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۸
۱۷. اشایدن، باری آر، "اصول جنگ برای میدان های نبرد آینده"، ترجمه صالح رضایی، ماهنامه نگاه، شماره ۳۶، تیرماه ۸۲
۱۸. رضائی زاده، اکبر، "تئوری جنگ های آینده"، نگاه شماره ۳۶

۱۹. کوهستانی، علی اکبر؛ "جنگ آینده و دکترین..."، "خلیج فارس و امنیت"، سال پنجم بهمن ۱۳۸۳ شماره ۵۱
۲۰. مونکلر، هرفرید، "جنگ های نوین"، ترجمه حسین درگاهی، دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
۲۱. محمد نژاد، میرعلی، محمد تقی نوروزی، "فرهنگ استراتژی"، انتشارات سنا، ۱۳۷۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی